

## در باره وصیت سیاسی شاهنشاه آریامهر

در پیگیری که بدنبال انتشار «تذکرات گروگان سلطنت» نوشته استاد امیرفیض انجام شد، نسخه ای از وصیت نامه از آرشیو نگارنده و نسخه ای هم از سوی یک هم‌رزم به من ایمیل شد که هر دو دارای سگته های انشایی بود.

امروز متنی که در زیر به نظر خوانندگان گرامی می رسد از سوی استاد امیرفیض به من فکس شد که پس از مطابقت با نوشته های پیشین برخی ایراد هارفت و برای ثبت در تاریخ منتشر می شود. از استاد امیر فیض بسیار سپاسگزاری می کند.

ح-ک

در کتاب منسوب به آقای اسد الله علم «گفتگو های من با شاه» در برگ های ۵۲۸ تا ۵۳۲ آمده است:

پنجشنبه ۱ آذر:

یک نقطه عطف و به یاد ماندنی در تاریخ ما روزی که شاه خطابه ای ایراد کرد که دست کمی از وصیت نامه سیاسی اش نداشت. دیشب سر شام به من اطلاع دادند که امروز صبح برای جلسه هفتگی اش با فرماندهان عالی ارتش به کاخ جهان نما خواهد آمد و در عوض در کاخ نیاوران می ماند. جلسه باید در آنجا برگزار شود، و در پی آن جلسه دومی برگزار می شد که می باید، من، نخست وزیر، روسای مجلسین و رییس دفتر مخصوص شاهنشاهی هم در آن شرکت کنیم.

ما راس ساعت یازده و نیم امروز صبح به حضور پذیرفته شدیم. خیلی تعجب کردم که شهبانو هم به ما ملحق شد.

متن بیانات ایراد شده توسط شاه که به وسیله علم خلاصه شده است:

## وصیت نامه سیاسی انوشه روان شاهنشاه آریامهر

این جلسه را با حضور فرمانده ارتش، نخست وزیر، روسای مجلسین، مقامات عالی دربار و شهبانوبرگذار می‌کنیم، تا بتوانم بعضی مطالب خطیر و مهم را در برابر شما مطرح کنم.

فقط خداوند است که ساعت مرگ ما را تعیین میکند، اما دردورانی زندگی می‌کنیم که تروریستها و خرابکاران هم ابزار مرگ را در دست دارند. هر لحظه ممکن است عمر من بسر آید.

در صورت چنین رویدادی و تازمانی که ولیعهد به سن قانونی برسد، شهبانو و اعضای شورای سلطنت زمام امور را در دست خواهند گرفت. نیروهای مسلح همانطور که همیشه مطیع فرامین من بوده اند، مطیع فرامین شهبانو و هنگامیکه ولیعهد شاه آینده، به سلطنت برسد، مطیع فرامین او خواهند بود.

ممکن است فرامین آنها از جانب زن و یامردی جوانسال صادر شود، لیکن باید همان قدر محترم شمرده شود، امنیت زندگی همگی تان متکی بر این است.

امروز قصد دارم وظائف آتی هریک از شمارا گوشزد کنم:

هدفمان اینست که به دشمنان داخلی و خارجی مان نشان دهیم که ما پیش بینی های لازم را برای کلیه رویداد ها کرده ایم و توطئه های آنها را در منحرف کردن ما از مسیر هموار سیاستهایمان خواه بطور تصادفی و یا با اعمال خسونت آمیز، بیهوده است.

نخست باید درباره نیروهای مسلح صحبت کنیم که مهمترین وظیفه شان حفظ تمامیت این مملکت است، آنها مدافعان قانون اساسی ای که ما اعمال کرده ایم، می باشند. نقش آنها نه در صحنه سیاسی بلکه در وفاداری مطلق به شاه یا به هر کسی است که وظایف شاه را طبق قانون اساسی بعهده دارد.

آنها باید نظام حاکم را محترم بشمارند.

فرمانده کل قوا، فرامینش را از طریق رئیس ستاد صادر میکند و در صورتی که رئیس مملکت با امور نظامی آشنائی داشته باشد چنین اموری باید در اختیار شخص او قرار گیرد، در غیر این صورت، باید نخست با شورای فرماندهان ارتش یا تشکیلات مشابه مشاورین نظامی مشورت کند. با وجود این، رئیس مملکت باید حق تصمیم گیری را حفظ کند و هیچکس نباید حرفی برخلاف حرف او بزند. افراد نیروهای مسلح صرفا میباید از فرامین او بی چون و چرا اطاعت کنند.

لیکن، چنانچه رئیس مملکت از اعمال امتیازات ویژه اش بر اساس قانون اساسی غفلت کند، ممکن است نیروهای مسلح ناگزیر شوند به او یادآوری کنند که صلاح مملکت و وظایف قانونی او مستلزم اعمال قدرتی است که من اعمال کرده و خواهم کرد.

**نیروهای مسلح نمی باید اجازه هیچگونه تغییری را در نظام حاکم که این مملکت تا بحال بر اساس آن پیشرفت کرده است، بدهند.**

هیچ فرماندهی آنقدر احمق نخواهد بود که بدنبال جاه طلبیهای خود خواهانه، با سیاستمداران، توطئه کند. تازمانی که هر افسری اطاعت از شاه را فراتر از وفاداری به همقطارانش قرار دهد، این مملکت در برابر هرگونه دیکتاتوری نظامی ایمن خواهد بود.

دستاوردهای دهه گذشته شهادت میدهند که هر هدفی که تعیین شده و هر پیروزی که بدست آمده، به خیر و صلاح این مملکت بوده است.

خدا را به شهادت میگیرم که اگر مسیر بهتری در برابرم قرار داشت آنرا انتخاب میکردم.

قانون اساسی به پادشاه قدرت اجرائی تفویض کرده است... در کلیه سطوح، از شورا های ده گرفته تا شهرواستان، مردم ما باید بیاموزند که دروظائف سیاسی خود سهیم بوده و دربنای سرنوشت و آینده خود شرکت کنند.

احزاب سیاسی باید مردم را در این راستاهدایت کنند و نیروی خود را در دسته بندی ها و باندهای آنها تلف نکنند....

قوه مجریه و قوه مقننه باید بعنوان ستونهای دوگانه انقلاب سفید، مجزا لیکن جدائی ناپذیر عمل کنند....  
از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم که بمن فرصت عنایت فرماید که شاهد طلوع تمدن بزرگمان بوده و در افتخارات آن سهیم باشیم.

بمنظور دستیابی باین مهم، فرامینی که امروز بشماداده ام، باید موبه مواظعت شود، نه فقط در طول عمر من، بلکه از آن پس نیز....

فردی که این فرامین را صادر کرده است و اینک در برابر شما ایستاده است شما و کشورتان را از سر خوردگیهای سال ۱۳۲۰ نجات داد به سپیده دم عصر جدید بزرگی رسانده است و هیچگاه از اندیشیدن به آنچه که آن عصر پدید خواهد آورد باز نایستاده است. (پایان)

وقتی سخنان شاه تمام شد، اتاق در سکوت محض فرو رفت. همه را گویی برق گرفته باشد نتوانستند کلمه ای به زبان آورند. خودم چنان تحت تاثیر قرار گرفته بودم که نمی توانستم به هیچ چیز فکر کنم، جز اینکه نمی خواستم لحظه ای پس از مرگ شاه زندگی کنم. از خدا می خواهم که قبل از شاه محبوبم بمیرم.<sup>۱</sup>

بعدا شاه چند لحظه ای صرف صحبت با نخست وزیر، روسای مجلسین و خود من کرد. می خواست بداند بیاناتش به چه ترتیب باید به اطلاع مردم بطور کلی برسد. من شدیداً با این امر مخالفت کردم. امکان دارد سبب آشفتگی شود و خدا می داند به چه نوع سو تفاهماتی دامن بزند. شاه با من موافق بود، و نظرش این بود که فقط لازم است رئیس کلی علنی شود و آن وقت هم فقط بطور غیر مستقیم، صرفاً بدین منظور که تصریح کند در امر جانشینی و مسایل مربوط به آن دیگر شبهه ای وجود ندارد....

**متن وصیت نامه در سنگر شماره ۱۳۱+۳۳۲ پیاده شده است در سنگر شماره ۴۱۲+۳۳۲ اول آبانماه ۱۳۸۳ (۲۴۸۳=۲۲ اکتبر ۲۰۰۴) مطالبی به شرح زیر ارائه داده شده است:**

<sup>۱</sup> - ای کاش آقای علم پیش از شورش ۱۹۷۹ در نمی گذشت. او گرچه طبق اسنادی که ارائه شده آنکلو فیل بوده است ولی در طول خدمتش همواره خیر خواهی هایی هم اعمال کرده است و مشاور خوبی بوده است. ح-ک

## فرمان یکم: دفاع از تداوم اجرایی قانون اساسی

**نخست باید در باره نیروهای مسلح صحبت کنیم که مهمترین وظیفه شان حفظ تمامیت این مملکت است. آنها مدافعان قانون اساسی که با اعمال کرده ایم می باشند.**

مقصود از قانون اساسی که در زمان شاهنشاه ایران اعمال میشد چیست؟

مقصود، کیفیت اجرای قانون اساسی است. چرا که قانون بواسطه سیر زمان اجرا، دو صورت و یا دو شکل ممکن است بخود بگیرد. یکی ناشی از همان شکل و صورت تدوینی و دیگری، صورت و شکلی است که در طول زمان و در اثر جریان و تداوم آن پدید می آید.

مثالی که می توان آورد، اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است که صورت تدوینی آن، عزل و نصب وزرا را به عهده پادشاه قرار داده ولی سیر اجرایی آن اصل انتخاب وزرا را در صلاحیت نخست وزیر شناخته است. و بسیاری نمونه های دیگر از جمله اصل دوم متمم که صورت تدوینی آن دخالت مجتهدین در امر قانونگزاری است ولی تداوم اجرایی قانون اساسی، اجرای اصل دوم را متوقف ساخته است.

در باب تداوم اجرایی قانون اساسی و متمم آن در سال ۶۸ سنکر ۳۳۲+۵۵ تحریری ارائه شده است که می تواند مورد استفاده علاقمندان به فصل تمایز قانون اساسی و فصل تداوم اجرای آن قانون قرار گیرد.

در اساسنامه هواداران پادشاهی ایران، در توضیح مسیر سیاسی هواداران، تبعیت از تداوم اجرایی قانون اساسی و متمم آن ذکر گردیده و در همان اساسنامه تداوم اجرایی قانون اساسی بشرحی که در عین اختصار جامع و مانع می باشد توصیف شده که در این تحریر از آن استفاده می شود.

«در تداوم اجرایی قانون اساسی و متمم آن، اصول دوم و هفتاد و یکم و هشتاد و سوم متمم قانون اساسی که بر دخالت دین و مذهب در امر حکومت و قانونگزاری و قضاوت حکم دارد، موقعیت اجرایی نداشته و در کلامی روشن، در طول عمر مشروطیت ایران به استثنای یک دوره اول قانون گزاری، سکولاریسم به معنای جدایی دین و مذهب از حکومت و قانونگزاری در کیفیت اجرای قانون اساسی و نظام سلطنت مشروطه جاری بوده است»

## فرمان دوم: وفاداری به شاه و منتخب شاه

**وفاداری مطلق به شاه و یا هر کسی که وظایف شاه را طبق قانون اساسی برعهده دارد.**

وفاداری مطلق به شاه، یک تاکید و یاد آوری است، و فرمان محسوب نمی شود زیرا که وفاداری به شاه از باور های کهن و برخاسته از منش تاریخی و فرهنگی ملت ما است.

قسمت مهم این فرمان، توجه وفاداری به شخصی است که وظایف شاه را طبق قانون اساسی برعهده دارد. این شخص بموجب قانون اساسی نخست وزیر است و در فرهنگ سیاسی مبارزه، فرمانداری است که از جانب شاه برای ایفای وظایفی که متمم قانون اساسی آنرا در سوگند پادشاه مقرر کرده انتخاب می گردد.

## فرمان سوم: تعیین تکلیف غفلت پادشاه از وظایف قانونی

**چنانچه رئیس مملکت (شاه) از اعمال امتیازات ویژه اش بر اساس قانون اساسی غفلت کند ممکن است نیروهای مسلح ناگزیر شوند به او یاد آوری کنند که صلاح مملکت و وظایف قانونی او مستلزم اعمال قدرتی است که من اعمال کرده و خواهم کرد.**

این فرمان بر همه افراد کشور خاصه نیرو های مسلح تکلیف می نماید که غفلت اعلیحضرت رضا شاه دوم را از وظایف و رسالت پادشاهی و تکالیفی که قانون اساسی مقرر کرده یاد آوری و با تمام تلاش خود اعلیحضرت را در مسیر سلطنت و اعمال امتیازاتی که قانون اساسی مقرر کرده قرار دهند.

بنابراین کسانی که به ملاحظه بی عنایتی اعلیحضرت به وظایف و سوگند سلطنت گرایشهای منفی و نا اصل را انتخاب کرده اند، جا دارد با توجه به فرمان شاهنشاه، و اعتبار اجرایی آن در رفتار خودشان تجدید نظر نمایند.<sup>۲</sup>

### فرمان چهارم: تغییر رژیم کشور

**نیروهای مسلح نمی باید اجازه هیچگونه تغییر را در نظام حاکم که این مملکت تا بحال بر اساس آن پیشرفت کرده است بدهند.**

این فرمان قاطع و مطلق است که ایرانیان اصیل خاصه نیروهای مسلح نباید، نه اجازه وامکان تغییر رژیم را بدهند و نه با هر برنامه ای که به نحوی با فرمان شاه مخالف باشد همکاری کنند. بنابراین، فکر لاتاری گذاشتن رژیم سلطنتی ایران و بی تفاوتی بین سلطنت و جمهوری فرمان شکنی است و باید به گورستان فراموشی سپرده شود.<sup>۳</sup>

### فرمان پنجم: مشارکت در امور سیاسی

**در کلیه سطوح کشور از شورا های ده گرفته تا شهرو استان. مردم باید بیاموزند که در وظایف سیاسی خود سهمیم بوده و در بنای سرنوشت و آینده خود شرکت نمایند.**

فرمان اول، کیفیت مشارکت مردم و سند مشروعیت آن مشارکت را مقرر کرده است.<sup>۴</sup>

### فرمان ششم: تکلیف سازمان ها و احزاب

**احزاب سیاسی باید مردم را در این راستا هدایت کنند و نیروی خود را در دسته بندی ها و باند بازی ها تلف نکنند.**

---

<sup>۲</sup> - بسیاری از جمله خانم منشی دفتر اعلیحضرت رضا شاه دوم بر ما دلسوزان و دل آزردهگان که یاد آوری های حقوقی و پروتوکلی را پیشه میکنیم خرده می گیرند. در حالیکه وظیفه قانونی هر ایرانی است، همانطور که در هر کشور متمدنی هرگاه کسی قانون شکنی بکند مورد مواخذه و تذکر قرار می گیرد، یاد آوری قانونی را بجا آوردن کار شکنی نیست. ما بجز انجام وظیفه قانونی قصد دیگری نداریم. ح-ک

<sup>۳</sup> - در همین راستا، فرماندهان ارتش نمی توانستند و نمی بایست پذیرای حکومت آخوندی می شدند. وظیفه قانونی و فرمان شاه حکم می کرد در حفظ قانون اساسی هرکاری از دستشان می آمد می کردند. نه اینکه دسته جمعی خودشان را به رژیم آخوندی تسلیم کنند. سالها پیش که خاطرات یک تیمسار را برایش بصورت کتاب در می آوردم و در سرتاسر نوشته به نحوی از اسلام پشتیبانی و شاهنشاه را مانع پیشرفت فرماندهان ارتش قلمداد کرده بودند گفته و نوشته شد، مگر شما موظف نبودید طبق قسمی که خورده اید و فرمانی که بر شما صادر شده حافظ قانون اساسی مشروطه باشید چرا به این تنگ تن دادید. از آن زمان این تیمسار گرچه کتابش را در روزنامه محلی منتشر کرد ولی این بخش از انتقاد مرا هرگز منتشر نکرد. ح-ک

<sup>۴</sup> - آیا چنین پادشاهی می تواند دیکتاتور باشد؟؟ آیا این بجز اجرای دموکراسی است؟؟ آیا این مسئولیت را مردم ایران می شناخت و می دانست چطور بکار گیرد؟؟ هنوز هم بسیاری باوجود زندگی در کشور های متمدن نمی دانند از حقوق خود چطور دفاع کنند و چطور به حقوق دیگران تجاوز نکنند. با وجود حسن خدمت آقای علم گاهی سفارش های ایشان مانع آگاهی مردم شده است. روابط همگانی حکم میکرد مردم در جریان مسئولیت ها و وظایفشان قرار گیرند. ح-ک

فرمان، سازمان ها و هواداران سلطنت را از مشارکت در دسته بندی ها و باند بازی ها که هرروز نمایش آن به وسیله بازیگرانی قابل ملاحظه است منع کرده و هدایت مردم را در راستای تداوم اجرایی قانون اساسی و سلطنت خواستار شده است.<sup>۵</sup>

### **فرمان هفتم: پاسداری از انقلاب سفید**

**قوه مجریه و قوه مقننه باید بعنوان ستون های دوگانه انقلاب سفید. مجزا لیکن جدایی نا پذیر عمل کنند.**

از آنجا که قوه مقننه و مجریه ناشی از مردم است، تکلیف پاسداری از انقلاب سفید و دستاورد های آن بصورت یک فرمان متوجه ایرانیان به ویژه پاسداران سلطنت می گردد.

\*\*\*

این وصیت نامه که در حضور فرماندهان ارتش، نخست وزیر، روسای مجلسین، مقام های دربار، وشهبانو مطرح شده بود بعد ها به چند سفارت شاهنشاهی از جمله، پاریس، لندن، واشنگتن، و احتمالاً اسپانیا که به ترتیب سفیران شاهنشاه آریامهر تیمسار حسن پاکروان، جناب امیرخسرو افشار، جناب اردشیر زاهدی، و تیمسار جم عهده دار ماموریت بوده اند نیز فرستاده شده بود.

کلیات این متن پیش از بحران و شورش ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به آگاهی همه امرای ارتش شاهنشاهی رسید (از سرتیپ تا ارتشبد) و آنان این وصیت نامه را امضا کردند. همچنین متن این وصیت (آخرین اراده) سیاسی شاهنشاه آریامهر در تمامی پادگانها و مراکز ارتش شاهنشاهی ایران در سراسر کشور در همان روزها مورد بحث بوده است. همانطور که در بالا اشاره شده نسخه ای به سفارتخانه های مهم هم فرستاده شده بود که به امضای سفیران وقت رسیده است. در آن روزهای بحرانی سال ۱۳۵۷ و مدتی پیش از فتنه آخوندها، به آگاهی خیلی از مردم رسیده بود و روزنامه های وقت هم در اینباره مطالبی نوشته اند.

چون این فرمان شاه در حضور شخصیت های مهمی عنوان شده و در سفارتخانه های دولت شاهنشاهی هم ثبت شده بود و وزارت امور خارجه در ابلاغ آن به سفارتخانه ها در جریان بوده است، امرای ارتش آنرا به زیردستان خود ابلاغ کرده اند در حکم یک «فرمان شاه» می تواند بدون اینکه در اداره ثبت و اسناد به ثبت رسیده باشد به عنوان آخرین اراده شاهنشاه قانونی و قابل اجرا باشد.



**متن اصلی که به فرماندهان و به سفارت خانه ها ابلاغ شده بود دارای نماد بالا بوده است**

-----

<sup>۵</sup> - ای کاش در اطراف این وصیت نامه به ویژه در این مورد تبلیغات و بحث های همگانی با مشارکت مردم صورت می گرفت، هم مردم به مسئولیت های خود آشنا می شدند و هم به سازمان ها و حزب ها (جبهه ملی، پان ایرانیست ها، و حزب توده و دیگران) تکلیف می شد تا با بیگانگان به باند بازی و فروش کشور اقدام نمی کردند. ح-ک